بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد محارب 1](#_Toc427751861)

[مرور بحث گذشته 1](#_Toc427751862)

[تخییر بدوی یا استمراری 2](#_Toc427751863)

[اتخاذ مبنا 2](#_Toc427751864)

[مسئله تبعید 2](#_Toc427751865)

[مقصود از نفی در آیه 2](#_Toc427751866)

[دلالت آیه شریفه 3](#_Toc427751867)

[معانی ارض در آیه 3](#_Toc427751868)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427751869)

[مستندات بحث 3](#_Toc427751870)

[روایت اول 4](#_Toc427751871)

[روایت دوم 4](#_Toc427751872)

[روایت سوم 4](#_Toc427751873)

[روایت چهارم 5](#_Toc427751874)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc427751875)

# حد محارب

# مرور بحث گذشته

در قبال بحث تصلیب مطالبی ذکر شد که اگر پس از سه روز فوت نکند چه حکمی وجود دارد؟ بیان شد که سه احتمال در اینجا وجود دارد و برای وضوح بیشتر مطلب به خاطر فقدان دلیل خاص در این رابطه باید سراغ خود مفهوم تصلیب رفت.

در برخی روایات این‌گونه بود که پس از سه روز او را باید دفن کنند که همین نشانگر لزوم قتل او در پی تصلیب می‌بود. به‌هرحال ضمیر صلبه برمی‌گردد به همان کسی که از قبل مطرح است و فوت کرده است. معمولاً فقها متقدمین همانند آقای خوانساری با نوعی ابهام از کنار این قضیه عبور کرده‌اند. لذا به نظر می‌رسد در این میان آخرین راه مراجعه بامعنای صلب باشد که دربردارنده قتل بوده و نشان می‌دهد که باید صلب تا مرگ فرد ادامه داشته باشد. مگر اینکه بگوییم قاعده درع در اینجا حکم جدایی را افاده می‌دهد.

## تخییر بدوی یا استمراری

سؤالی که در اینجا وجود دارد، این است که بنا بر مبنای تخییر مراد از آن، تخییر بدوی است یا استمراری؟

تخییر استمراری بدین معنی است که بعد از انتخاب یکی از این‌ها می‌تواند به دیگری متوسل شود و بعدازاینکه یکی را انتخاب کرد، می‌تواند مورد را به دیگری تغییر دهد. یا به‌عبارتی‌دیگر اینجا قضیه حقیقیه است یا مانعة الخلو؟

## اتخاذ مبنا

اگر کسی قائل به ترتیب شد، آن زمان تخییر به نحو استمراری خواهد بود.

### مسئله تبعید

مسئله دهم این است که؛

**«مسألة 10: إذا نفی المحارب عن بلده إلی بلد آخر، یکتب الوالی إلی کلّ بلد یأوی إلیه بالمنع عن مؤاکلته و معاشرته و مبایعته و مناکحته و مشاورته، و الأحوط أن لا یکون أقلّ من سنة و إن تاب، و لو لم یتب استمرّ النفی إلی أن یتوب، و لو أراد بلاد الشرک یمنع منها، قالوا: و إن مکنوه من دخول‌ها قوتلوا حتی یخرجوه» [[1]](#footnote-1)**

این مسئله مربوط به حکمی دیگر در رابطه با احکام چهارگانه محارب است که فرد به شهری دیگر تبعید می‌شود.

### مقصود از نفی در آیه

در آیه شریفه در قبال نفی بیان‌شده، اقوالی وجود دارد که مراد از آن چیست؟

در جواهر و در کلام شیخ در مبسوط نیز این مسئله بیان‌شده است؛ احتمال اولی که مطرح‌شده است، این بوده که منظور نفی از ارض نوعی از کشتن است. احتمال دوم کشتن و انداختن در دریا است که مرحوم صدوق مطرح نموده است. و در احتمال سوم منظور زندان و حبس است که به مرحوم شیخ نسبت داده‌شده است. در احتمال چهارم ابن سعید به این قول قائل شده است که مراد از آن اخراج از بلاد اسلامی است.

احتمال پنجمی نیز وجود دارد که از طرف آقای خویی و آقای تبریزی است و عامه نیز بدان قائل هستند که مراد از نفی در اینجا انتقال پی‌درپی به مکان‌های دیگر است به‌گونه‌ای که فرد درجایی ثابت استقرار نداشته باشد. اما قول مشهور در این زمینه این است که فرد را به سرزمین‌های دیگر تبعید کنند.

### دلالت آیه شریفه

اما ورای آن‌ها باید دید که از آیه شریفه در این زمینه چه استفاده می‌شود؟

در آیه گفته نشده که ینفی من مصره یا بلده، بلکه گفته‌شده به سرزمین دور فرستاده می‌شود. در حقیقت در آیه دو ظهور در مقابل هم قرار دارند که قابل‌جمع نیستند. چراکه اقرب مجازات در این آیه این بوده که فرد را به‌جایی دور تبعید کنند، از طرفی نیز با توجه به متعلق نفی در آیه شریفه ظهور دیگری شکل می‌گیرد که باید او را به‌طورکلی از زمین راند یعنی در دریا انداخت.

### معانی ارض در آیه

البته این احتمالات در کلمه ارض وجود دارد که ممکن است مراد از آن جنس بوده باشد که در این صورت همین تعارض شکل می‌گیرد. ولی احتمالی دیگر نیز وجود دارد که مراد از آن عهد باشد؛ یعنی او از همان سرزمینی که در آن است تبعید شود، اما انتخاب یکی از این احتمالات دشوار است و اگر معنای عهد اخذ شود، آنگاه مطابق با مبنای مشهور خواهد شد.

### اتخاذ مبنا

البته احتمال دیگری نیز می‌تواند به ذهن بیاید که مراد از نفی از ارض در اینجا، نفی از همان سرزمینی باشد که در آن محاربه به راه انداخته است.

### مستندات بحث

چه گفته شود که آیه در این زمینه با اجمال روبه‌روست یا حتی اگر اجمال نیز نداشته باشد، روایت می‌تواند آن را تفسیر نماید. این روایات در ابواب حد محارب باب چهار است.

### روایت اول

روایت اول که روایت معتبری است بدین‌صورت است که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِلَی آخِرِ الْآیةِ قَالَ لَا یبَایعُ وَ لَا یؤْوَی وَ لَا یتَصَدَّقُ عَلَیهِ.»[[2]](#footnote-2)**

حنان از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال می‌کند، جواب امام این است که هرجایی رفت نباید با او معامله کنند، باید در محاصره‌اش قرارداد. این روایت چندین احتمال از احتمالات سابق را نفی می‌کند.

### روایت دوم

این روایت، روایت معتبری نیست. چراکه عبیدالله مداینی توثیق خاص و عام ندارد.

**«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَیدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِی عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا ع فِی حَدِیثِ الْمُحَارِبِ قَالَ- قُلْتُ کیفَ ینْفَی وَ مَا حَدُّ نَفْیهِ قَالَ- ینْفَی مِنَ الْمِصْرِ الَّذِی فَعَلَ فِیهِ مَا فَعَلَ إِلَی مِصْرٍ غَیرِهِ- وَ یکتَبُ إِلَی أَهْلِ ذَلِک الْمِصْرِ- أَنَّهُ مَنْفِی فَلَا تُجَالِسُوهُ وَ لَا تُبَایعُوهُ وَ لَا تُنَاکحُوهُ- وَ لَا تُؤَاکلُوهُ وَ لَا تُشَارِبُوهُ فَیفْعَلُ ذَلِک بِهِ سَنَةً- فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَلِک الْمِصْرِ إِلَی غَیرِهِ- کتِبَ إِلَیهِمْ بِمِثْلِ ذَلِک حَتَّی تَتِمَّ السَّنَةُ- قُلْتُ فَإِنْ تَوَجَّهَ إِلَی أَرْضِ الشِّرْک لِیدْخُلَهَا- قَالَ إِنْ تَوَجَّهَ إِلَی أَرْضِ الشِّرْک لِیدْخُلَهَا قُوتِلَ أَهْلُهَا.»[[3]](#footnote-3)**

این روایت دلیل بر قول مشهور است. البته با این تبصره که در آن شهر دیگر که می‌فرستند او را الزام نمی‌کنند که شهر به شهر بگردد، ولی اگر به شهر دیگری هم رفت اصل رفتنش مانعی ندارد.

### روایت سوم

این روایت نیز معتبر نیست؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یقَتَّلُوا الْآیةَ هَذَا نَفْی الْمُحَارَبَةِ غَیرُ هَذَا النَّفْی قَالَ یحْکمُ عَلَیهِ الْحَاکمُ بِقَدْرِ مَا عَمِلَ وَ ینْفَی وَ یحْمَلُ فِی الْبَحْرِ ثُمَّ یقْذَفُ بِهِ لَوْ کانَ النَّفْی مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ کأَنْ یکونَ إِخْرَاجُهُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ آخَرَ عِدْلَ الْقَتْلِ وَ الصَّلْبِ وَ الْقَطْعِ وَ لَکنْ یکونُ حَدّاً یوَافِقُ الْقَطْعَ وَ الصَّلْبَ.»[[4]](#footnote-4)**

### روایت چهارم

روایت ششم که روایت معتبره ای است، این است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکرٍ عَنْ بُکیرِ بْنِ أَعْینَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: کانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع إِذَا نَفَی أَحَداً مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ- نَفَاهُ إِلَی أَقْرَبِ بَلَدٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْک إِلَی الْإِسْلَامِ- فَنَظَرَ فِی ذَلِک- فَکانَتِ الدَّیلَمُ أَقْرَبَ أَهْلِ الشِّرْک إِلَی الْإِسْلَامِ.»[[5]](#footnote-5)**

این روایت نیز با مبنای مشهور منطبق است.

### نتیجه‌گیری

روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که هر یک از این روایات بر برخی از اقوال منطبق است. مفاد روایات گرچه بیشتر با قول ابی سعید نزدیک است، اما اعراض مشهور در این زمینه مانع از فتوا دادن بر اساس آن می‌شود.

1. **- تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 673.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 246.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 316.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 247.**

**5 - وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 317.** [↑](#footnote-ref-4)
5. [↑](#footnote-ref-5)